

اثری ممتاز برای درک آثار بزرگان جهان

● سید علیرضا میرعلی نقی

- ۱۰۱ اثر ممتاز از بزرگان موسیقی جهان
- نوشته مار تین بوک اسپن
- ترجمه علی اصغر بهرام بیگی
- تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۷
- ۶۷۹ صفحه، مصور.



۱۰۱ اثر ممتاز

از بزرگان موسیقی جهان

مار تین بوک اسپن / ترجمه علی اصغر بهرام بیگی

رتال جامع علوم انسانی

معروف آمریکایی و اجرای صدها ویولونیست دیگر (که هر کدام در کار خود صاحب تکنیک و خبرگی هستند) از ویولون کنسرتوی یوهانس برامس، تفاوتی اساسی است که همین تفاوت موجب شده اجرای اشترن همچون گوهری برتر در دنیای موسیقی بدرخشد و نواخته‌های دیگران در مقابل او کم نور و کم جلا باشند، درک عمیق او از آن چیزی است که برامس می‌خواسته بگوید. وگرنه، نت آن اثر برای همه ویولونیست‌ها یکی است و همه هم نت‌ها را اجرا می‌کنند. ولی...

از زمانی که استاد پرویز منصوری کتاب «چگونه از موسیقی لذت ببریم» را ترجمه کرد، هر چند سال، چند جلد کتاب حاوی معرفی آثار ارزشمند بزرگان موسیقی کلاسیک (کلاسیک نه به معنای مکتب یا دورانی از تاریخ موسیقی، بلکه به عنوان موسیقی رسمی و فرهنگی) چاپ شده است. محتوای این کتابها همه کم و

محافل و مجلات حرفه‌ای و تخصصی هنر دنیا دور افتاده‌ایم، این عجب نیست. البته کسانی که در جهان غرب آثار تخصصی می‌نویسند تنها بین اهل تخصص مشهور هستند. در مقدمه کتاب هم توضیحی درباره نویسنده کتاب نیامده و ای کاش بود. چرا که نویسنده از بصیرت و بینش عمیق در شناخت آثار کلاسیک برخوردار است و از حسن انتخاب او در گزینش آثار اجرایی مشهود است. در حقیقت، این کتاب، معرفی آثار برگزیده موسیقیدانان جهان نیست، معرفی اجراهای برگزیده از آن آثار است و کدام موسیقیدوستی است که نداند «اجرای درست تا چه اندازه در بیان حقیقی ماهیت نهفته درون اثر و خواست حقیقی آهنگساز، مهم است و نقش دارد؟ اگر کمی سخت‌گیرانه تر نگاه کنیم، می‌بینیم که «موسیقی، تنها اجرای درست است و باقی هیچ». مثلاً بین اجرای ایساک اشترن ویولونیست

مطالعه آخرین اثری که با عنوان فوق به بازار کتاب تهران آمده، لذت و آفری را نصیب دوستداران حقیقی موسیقی ساخت و این امید را داد که هنوز هم هستند کتابهایی که نه به خاطر بازار پرکنی یا اهداف غیرهنری، بلکه به خاطر ارتقای دانش و بینش اهل هنر نوشته شده‌اند، در پس پرده نوشته‌ها، صداقت و دید درست و پژوهش‌هایی وجود دارد، و بالاخره، یار شاطر است نه بار خاطر. این کتاب، با عنوان بلندی که دارد، از چنین مقام بلندی برخوردار است. مقامی که نه شنوندگان آما تور و متفنی‌ها و «D. C. باز»‌های موسیقی کلاسیک، بلکه کارشناسان حقیقی، آن را درک می‌کنند و احترامش می‌گذارند. دریغ آمد چنین اثر شایسته‌ای با ترجمه پاکیزه‌اش به جامعه موسیقی معرفی نشود. اسم نویسنده کتاب برای ما نا آشنا است، و برای مایی که به خاطر «اختلاف ارز و ارض»، سالهاست از



بیش یکسان است و اختلاف اساسی با یکدیگر ندارند، چرا که فرهنگ شنوایی و درک آثار کلاسیک در جهان غرب چیزی است جاافتاده و قانونمند، و بین متون مختلفی که همه در یک زمینه مشخص نوشته‌اند، اختلاف فوق‌العاده‌ای وجود ندارد، مگر در حد تفسیرهای خیلی تخصصی که آن هم در حد و حدود دانشجویان موسیقی یا شنوندگان متخصص است و به کار تیراژهای بالا نمی‌آید. در تمام این کتابها که به فارسی ترجمه شده‌اند و تا امروز هم بهترین ترجمه‌هایشان به قلم استاد پرویز منصوری است، یک کاستی آشکار وجود دارد و آن، معرفی نشان‌های اجراهای اصیل، عمیق، نفیس و تاریخی است. اجراهایی که در حکم آینه کامل ذهنیات آهنگساز باشد و بتواند آن اثر را به درستی القا کند. واقعیت تلخ این است که کیفیت هنری اجرا و بخصوص تکنوازی‌های موسیقی کلاسیک، از دهه ۱۹۷۰ به بعد در سطحی پایین‌تر از دهه‌های قبلی خود آمده و علتش هم وجود لشکر انبوه نوازندگانی است که به نوازندگان «میکانیکی» و «زیراکسی» معروفند. فقط نت‌ها را اجرا می‌کنند و به بیان (Interpretation) و برداشت (Concept) هنری اثر نه تنها کاری ندارند بلکه اصلاً در حد و حدودی نیستند که بتوان این حرفها را درباره‌شان زد. اینها واجد تکنیک‌های فیزیکی‌کمال در حد بالایی هستند که توانایی‌های آکروبا تیک و انعطاف جسمانی آنها را به نمایش می‌گذارد. انبوه چشم بادامی‌های کره‌ای و ژاپنی و چینی که به برکت دنیای تجارت و اقتصاد، سر از هنر کلاسیک اروپا درآورده‌اند، موضوع این بحث هستند. در ناخودآگاه ذهن و روان این ماشینهای اجراء پس‌زمینه فرهنگی غنی و پربراری نیست که بیان و برداشت والای هنری را از آثار باخ تا بارتوک، ایجاد کند. در این باره بحث بسیار است که به درد یک نشریه تخصصی موسیقی می‌خورد.

بنابراین، بهترین اجراهای ضبط شده در صد سال اخیر، طبق نوشته‌های بزرگترین کارشناسان اروپایی و آمریکایی، مربوط به سالهای اوایل ۱۹۰۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ است. سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ نقطه تلاقی قوت اجرا و پیشرفت تکنیک ضبط صفحه است و امتیاز کتاب «۱۰۱ اثر ممتاز از بزرگان موسیقی جهان» در این است که بعد از نقد و تفسیر هر شاهکار موسیقی، نمونه‌های نفیس اجرایی از آن اثر را معرفی می‌کند و این نمونه‌ها، متعلق به همان دهه‌های طلایی هستند. این امتیاز را نگارنده در هیچ‌کدام از کتابهای ترجمه شده به فارسی، مشاهده نکرده است و از این بابت بایستی به نویسنده و مترجم آن تبریک گفت. نامهای درخشانی چون فرتیس کریسلر، پابلوکاسالز، زیگتی، آر تور توسکانینی و بسیاری دیگر، گوشنواز اهل موسیقی کلاسیک است و بر خلاف گفته مترجم در اول کتاب، این اجراها نه تنها نایاب نیستند بلکه به تازگی توسط کمپانی‌های معظمی چون R. C. A و H. M. V و بسیاری دیگر روی C. D آورده شده‌اند و حتی به بازار تهران هم رسیده‌اند. بنده در زیرزمین نمایشگاه شهر کتاب در بلوار میرداماد،

مجموعه کامل از این C. D ها را دیدم و لذتی که بردم، بیشتر از حد وصف است.

در این کتاب، صد و یک اثر از ۲۶ آهنگساز معتبر جهان معرفی شده است. بیشتر از اروپا و بعضی از آمریکا، و خوشبختانه بخشی هم به «موسیقی آمریکایی» (به معنی هنری Artistic) و آثار چرچ-گرشوین اختصاص داده شده است. این ۳۶ آهنگساز برای معرفی موسیقی کلاسیک لازم هستند ولی کافی نیستند و شاید حجم کتاب هم بیشتر از این نمی‌توانست باشد. حق مطلب را در این حدود بایستی با معرفی یکصد و چند آهنگساز (و نیز اپراتویسان) ادا کرد. نگارنده برخلاف آقای بهرام بیگی، معتقد نیست که «معیار مولف در گزینش آثار هر آهنگساز از نظر کمی و کیفی، نه فقط ذوق و سلیقه خاص وی بلکه امکاناتی بوده که از نظر اجراهای ضبط شده در اختیار داشته است». زندگی و کار و امکانات آنها در آمریکا - بخصوص آمریکا - در حدی است که برای ما قابل تصور نیست. آرشیه‌های عظیم و پهناور و دریا دریا کتاب و رساله و صفحه و نوار و فیلم را نمی‌توان محدودیت امکانات تمام گذاشت. اگر «محدودیتی» در کتاب مشاهده می‌شود، به خاطر سخت‌گیری هنری است نه چیز دیگر و چه خوب که نویسنده کتاب، معیار انتخاب را بازار مکاره C. D های چینی و کره‌ای و هندی و... قرار نداده

است و به سراغ منابع اصیل‌تر رفته تا جایی که در فلان صفحه می‌نویسد: اجرای عالی از فلان اثر با فلان پیانیست در سال‌های ۱۹۳۰ است که فقط می‌توان آن را از کتابخانه مرکزی نیویورک شنید (نقل به مضمون). در حالی که اجراهای تازه و فراوانی از آن اثر مثل مور و ملخ در بازار هست. خوب بود آقای بهرام بیگی کمی بیشتر به این نکته توجه می‌کردند. حداقل در نمونه‌خوانی کتاب در صفحه ۱۳ سطر هشتم که جای قلم ویراستار پاک نشده و برای این کتاب که ناشر خوشنام و باآبرویی آن را منتشر کرده، جای تأسف است. نقصی که برای این کتاب می‌توان تصور کرد، نبودن سظوری از نت‌های هر اثر به عنوان نمونه در هر فصل است. این نت‌ها به کار آما توره‌های موسیقی نیز می‌آیند و به هر حال به کتاب بار علمی می‌دهند. نکته دیگر، طرح‌های راییدی ضعیف از پرتره موسیقیدان‌ها در اول هر فصل است که با سطح کتاب جور نیست. ناشر می‌توانست با مراجعه به ساده‌ترین دیکسیونرهای موسیقی که هر ساله در نمایشگاه کتاب به فروش می‌رسند، تصاویر بهتری انتخاب کند. غیر از این‌ها، کتاب، کم عیب و کم غلط است و نثر آن طوری است که نه فقط من‌باب مراجعه بلکه به عنوان اثری دلپذیر در هر شرایطی قابل خواندن است و از بهترین کتابهای موسیقی منتشر شده زمستان ۱۳۷۷ به شمار می‌رود. □